

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره سیزدهم

مروری بر هشت پرده داستان حضرت لوط (ع): تکرار یا تکمیل؟

یحیی معروف^۱
نبی الله پاک منش^۲

چکیده

تکرار و واگویی برخی از مضامین قرآنی و همچنین کیفیت قرار گرفتن آیات ضمن سور، قضاوت‌های متفاوتی به دنبال داشته است. برخی تکرار را همانند سخنرانی‌های شخص پیامبر (ص)، طبیعی دانسته‌اند و برخی دیگر به تفسیر و توجیه موارد اختلافی روی آورده‌اند. از منظر قائلان به این دو فرض، نیازی به توجیه نزول تکراری آیات نیست، زیرا تکرار فی نفسه، منعی ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که مضامین به ظاهر تکراری را مستقل و مکمل یکدیگر دانسته و به شناسایی اهداف و نکات جدید دوباره‌گویی‌ها و چندباره‌گویی‌ها پرداخته‌اند.

در این پژوهش، در راستای شناخت یک نگرش درست که تأثیر سازنده‌ای در تفسیر آیات مشابه می‌تواند داشته باشد، قسمت‌های هشت‌گانه داستان حضرت لوط (ع) از سوره‌های مختلف گردآوری و با یکدیگر مقایسه شده‌اند تا به این اشکال پاسخ داده شود که حوادث مشترک این داستان قرآنی، از نوع تکرار نیست؛ بلکه هر بخش، بیان‌کننده قسمت‌های مختلفی از یک واقعه حقیقی و تاریخی است که در محدوده زمانی و مکانی مشخصی اتفاق افتاده و در هر سوره‌ای با توجه به ساختار و کیفیت تأثیر آن بر مخاطبان، بخشی از آن ذکر شده که با در کنار هم قرار گرفتن آنها، داستان تکمیل می‌گردد. هدف این مقاله، زدودن ابهام در این زمینه است.

واژگان کلیدی: واگویی و تکرار، قرآن کریم، تفسیر، قصص قرآنی، داستان حضرت لوط (ع).

۱. استاد گروه عربی دانشگاه رازی کرمانشاه / Y.Marof@yahoo.com

۲. دکترای زبان و ادبیات عرب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) /

N1348pak@yahoo.com

۱- مقدمه

مبحث تکرار در داستان‌های قرآن یکی از مباحث قدیمی در علوم قرآنی است، که گروهی آن را حمل بر ضعف کرده و گروهی نیز آن را لازمه فصاحت و بلاغت قرآن دانسته‌اند. عده‌ای تکرار در داستان‌های قرآنی را جزو متشابهات دانسته و به آنها نسبت نوعی مجاز می‌دهند که امروزه آن را حقیقت ادبی - در مقابل حقیقت تاریخی - می‌نامند. البته، این گروه به این نکته دقت نکرده‌اند که بسیاری از داستان‌های قرآنی و یا آیاتی از هر داستان، مربوط به زمان و مکان خاصی هستند و نسبت حقیقت ادبی دادن به چنین آیاتی، درست نیست؛ زیرا «این گونه ادبی، زمانی واقعی هستند که خارج از محدوده زمانی و مکانی باشند» (سید قطب، ۱۴۲۳، ص ۱۴). البته شکی نیست که آیات مربوط به توصیف یک واقعه خاص، مانند توصیف عذاب نازل شده بر اقوام گذشته و یا توصیف تبدیل عصای حضرت موسی (ع) به اژدها، می‌تواند از نوع حقیقت ادبی باشد و از زوایای مختلف و به صورت‌های متفاوتی بیان گردد که در هر سوره‌ای، با توجه به ساختار آن، شدت و ضعفی داشته باشد؛ ولی مواردی که سخن خود خداوند متعال نبوده و توصیف یک واقعه هم نیست، بلکه نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم از یک شخص یا گروه دیگری است، هرگز نمی‌تواند با کلمات مختلف بیان شود؛ زیرا شأن قرآن کریم فراتر از این است که بخواهد سخنی را که توسط شخصی بیان نشده به او نسبت دهد و یا زبان حال یا نقل به مضمون نماید. از طرف دیگر ویژگی اصلی این اخبار غیبی، همین واقعی بودن آنهاست، در غیر این صورت هر کتاب تاریخ و هر افسانه و روایتی را می‌توان خبر غیبی نامید.

فرضیه حاکم بر جستار حاضر این است که با بررسی داستان حضرت لوط (ع) در سوره‌های مختلف و مقایسه هر یک از مراحل آن در هر سوره و دقت در موارد اختلافی آیات به ظاهر مشابه، این حقیقت روشن می‌شود که آن داستان‌ها تکراری نیستند و آیات مشابه در هر مجموعه، هر کدام از زاویه دیگری بیان شده‌اند. برای مثال، در داستان حضرت لوط (ع)، آن زمان که ملائکه نزدش فرود آمدند، هر چند تنها حادثه‌ای ساده رخ داده است، اما این رخداد از زوایای متعددی قابلیت پرداخت دارد؛ از جمله آنکه عکس‌العمل لوط (ع) در این ماجرا به چه صورت بوده است؟ وقتی که این خبر در میان آن قوم منتشر گردید، آنها چه عکس‌العملی نشان دادند؟ زمانی که ملائکه با این وضعیت، مواجه شدند، برای دلداری حضرت لوط چه سخنانی اظهار داشتند؟ برای روشن شدن نحوه مواجهه عالمان اسلامی با این سؤال‌ها، دیدگاه‌های مفسران را بازتاب خواهیم داد تا نوع نگاه هر یک به پدیده تکرار و اثر آن بر تفسیر آیات مشابه، به روشنی مشخص شود.

برای نمونه، دو صحنه متفاوت از داستان حضرت لوط را که در سوره‌های اعراف و نمل بیان شده‌اند و شباهت فراوانی به یکدیگر دارند، مورد مقایسه قرار می‌دهیم، تا مشخص گردد که این آیات علی‌رغم تشابه ظاهری، اختلافات فراوانی دارند که عقیده به تکرار موجب حذف یکی از این صحنه‌ها خواهد شد:

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (اعراف: ۷/ ۸۰-۸۴).

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنْ الْغَائِبِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ﴾ (نمل: ۲۷/ ۵۸-۵۴).

خواننده ابتدا با توجه به آیات مشابه، تصور می‌کند که این دو داستان، نقل یک حادثه تاریخی است؛ ولی با دقت در موارد اختلافی، مشخص می‌شود هر کدام از عبارات فوق، در حقیقت حادثه‌ای متفاوت با دیگری را نقل می‌کند؛ یعنی داستان مربوط به مواجهات مختلف حضرت لوط (ع) با مخاطبین و در زمان‌های متفاوت بوده است.

لازم به ذکر است در مواردی شبیه به این آیات که در حقیقت، گفتگویی میان پیامبر و قومش است، مطالب به عنوان مجموعه‌ای از اجزای غیر قابل تفکیک از صحنه واحدی هستند و شایسته نیست تنها یک آیه با آیه‌ای از مجموعه دیگر مقایسه شود. دقت نکردن به این موضوع باعث شده که تعدادی از مفسران در این دو صحنه مستقل و متفاوت، به مقایسه تنها دو آیه بپردازند:

- ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (اعراف: ۷/ ۸۲).

- ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (نمل: ۲۷/ ۵۶).

چنانکه ملاحظه شد، تنها تفاوت این دو آیه، ذکر کلمه «آل لوط» به جای ضمیر «هم» است. کسانی که معتقد به تکرار این آیه هستند، در تفسیر و توجیه این اختلاف چنین گفته‌اند: «یکی اینکه در سوره اعراف، کنایه است و سپس در سوره نمل، تفسیرش می‌آید و دیگر اینکه سوره نمل قبل از سوره اعراف نازل شده است. بنابراین در اولی تصریح، و در دومی به صورت کنایه

آمده است (کرمانی، بی تا، ص ۱۲۵). اما همچنان که بسیار واضح و روشن است در نقل یک واقعه تاریخی، اولاً نزول دیر یا زود هنگام سوره، هیچگونه تأثیری در انتخاب کلمات آن واقعه نمی تواند داشته باشد. ثانیاً، به فرض اگر بپذیریم که یکی از این آیات، تکرار دیگری است؛ در این صورت، چه ضرورتی باعث این تغییر شده است؟ آیا می توان گفت که این کاربرد متفاوت هیچ تأثیری در مفهوم این دو جمله ندارد، در حالی که از نظر بلاغی، کاربرد آن دو متفاوت است؟

در مقابل، کسانی که معتقد به عدم تکرار بوده و این دو آیه را علی رغم تشابه فراوان، دو جمله مستقل و متفاوت با یکدیگر دانسته اند از نظر بلاغی، به تفاوت میان آوردن اسم علم و ضمیر پرداخته و آنها را جواب دو گروه متفاوت دانسته و در تفسیر آن گفته اند: «آوردن اسم علم به شمول تمام افراد، از جمله خود حضرت و اطرافیان و خانواده، صراحت دارد» (ابو جعفر، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹) و «اظهار در این سوره، از لحاظ علم و حکمت، شایسته تر است» (بقاعی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۸۳). بنابراین، تنها اختلاف بر سر (آل لوط) و ضمیر (هم) نیست که بتوان آن را توجیه کرد، بلکه سایر اختلافات موجود در این دو محاوره، کاملاً بر مجزاً و متفاوت بودن آن دو دلالت دارند. پذیرفتن این مطلب باعث می شود که از هر مجموعه، اغراض و بهره برداری خاص خود را دنبال کنیم، در حالی که اعتقاد به تکرار، ما را از رسیدن به آن اهداف باز می دارد. بنابراین، با مشاهده چند آیه مشابه در هر مجموعه، نمی توان حکم به تکراری بودن آنها داد؛ بلکه این شیوه، یک اسلوب ویژه قرآن کریم است که در هر سوره، به تناسب اهداف آن، قسمت های مشخص و معینی از یک داستان بیان شده است، چرا که مخاطبان قرآن، متفاوت هستند و با هر گروهی، باید به فراخور حال آنها سخن گفته شود تا از احوال گذشتگان متأثر شوند و در مسیر صحیح هدایت، قرار گیرند.

البته داستان های قرآنی تاکنون از لحاظ شیوه بیان و اهداف متعدد، مورد توجه محققان بوده و آثار فراوانی نیز در این خصوص به رشته تحریر در آمده است، از جمله این منابع، «تفسیر تبیان»، «تفسیر بغوی»، «تفسیر مجمع البیان»، «تفسیر قرطبی»، «تفسیر المنار»، «تفسیر المیزان» و... می باشند. همچنین در آثار مستقلی چون: «الإتقان فی علوم القرآن»، «البرهان فی علوم القرآن»، «اسرار التکرار فی القرآن»، «فی ظلال القرآن»، «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، «المعجزات القرآنیة» نیز به این موضوع پرداخته شده است.

اما این مقاله از زاویه دیگری به بررسی داستان حضرت لوط (ع) می پردازد؛ بدین گونه که در ابتدا، برای روشن شدن بیشتر موضوع، در مورد مفهوم تکرار و انواع و اهداف آن در قرآن

کریم، بحث مختصری خواهد شد تا در مقام مقایسه، بتوان در مورد مطابقت یا عدم مطابقت آنچه از آن به عنوان تکرار داستان‌های قرآن یاد می‌کنند با این انواع و اهداف، نتیجه‌گیری درستی اتخاذ کرد؛ سپس همچنان که بیان شد، تمام آیات مربوط به حضرت لوط (ع) از سوره‌های مختلف قرآن کریم گردآوری و در هشت قسمت مجزاً، دسته‌بندی و با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا به عنوان یک نمونه از داستان‌های قرآنی، موارد مختلفی این آیات به ظاهر مشابه، مورد بررسی دقیق قرار گیرد و مشخص گردد که آیا این آیات را می‌توان از نوع تکرار نامید و یا در حقیقت، هر کدام بخشی مستقل هستند که در نهایت، جدول‌وار، این داستان را تکمیل می‌کنند. بحث مهم دیگری که در این اثنا بدان اشاره خواهد رفت اینکه در مواردی که خود خداوند، از واقعه‌ای حقیقی - تاریخی سخن به میان می‌آورد، آیا ممکن است الفاظ و کلماتش را در سوره‌های مختلف، متفاوت تدارک کند؟ در صورت مثبت بودن جواب، ضرورت این تفاوت‌ها در چیست؟ آیا هدف این بوده است با اندکی تغییر، این موارد تکراری برای شنونده، خسته‌کننده و ملال‌آور نباشد و یا این موارد اصلاً در چهارچوب تعریف تکرار، جای نمی‌گیرند؟

۲- نگاه اجمالی به مبحث تکرار و کیفیت بیان حوادث تاریخی در قرآن کریم

چنانکه قبلاً اشاره شد، هدف از ارائه این بخش، تنها آشنایی مختصری است برای قضاوت بهتر در خصوص آنچه که این مقاله در پی اثبات آن است؛ زیرا بر اساس تعاریف تکرار و انواع و اهداف آن، تکرار در داستان‌های قرآنی و از جمله داستان حضرت لوط، با توجه به تفاوت‌های موجود در هر قسمت - و از همه مهمتر با عنایت به این که در بیشتر این موارد، مجموعه را باید در نظر گرفت نه فقط تنها چند جمله به ظاهر مشابه را - تحت هیچ کدام از انواع تکرار قرار نمی‌گیرد و صرفاً، شباهت‌های ظاهری باعث شده تا گروهی، آنها را از نوع تکرار بدانند و در نتیجه، از اهداف و اغراض اصلی بیشتر این مجموعه‌ها، تحت تأثیر این نگرش، بازمانده‌اند.

۲-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی تکرار

معنی لغوی تکرار: «كَرَّرَ الشَّيْءَ تَكَرُّراً: أَعَادَهُ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى»؛ تکرار کردن یک چیز یعنی: بازگرداندن آن، یک بار پس از دیگری (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۳۵/ زبیدی، ۱۹۵۷، ج ۱۴، ص ۲۷). زرکشی پیرامون تکرار چنین می‌گوید: فائده بزرگ تکرار همان تقریر و تثبیت است، زیرا گفته شده: هنگامی که سخنی تکرار می‌شود، تثبیت می‌یابد، همچنین تأکید و ترساندن و تهدید و شگفت‌زدگی نیز از فوائد دیگر آن است و اما درباره تکرار داستان‌ها گفته است: عجز

و ناتوانی دیگران در برابر چنین داستان‌سرایبی را نشان می‌دهد، یعنی: معجزه بودن قرآن کریم را آشکار می‌سازد (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۳، صص ۱۳-۳۲).

۲-۲-۲- انواع تکرار در قرآن

تکرار، با توجه به کاربردهای متفاوت آن، به صورت‌های مختلفی در قرآن کریم، دیده می‌شود که برخی از آنها عبارتند از:

۲-۲-۲-۱- تکرار لفظ و معنی

۲-۲-۲-۱-۱- متوالی (پشت سر هم)، که به صورت‌های مختلف، کاربرد دارد:

- أ) تکرار کلمات در سیاق آیه؛ مانند: ﴿هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ﴾ (مؤمنون: ۲۳/۳۶).
ب) تکرار کلمات در آخر آیه و در اول آیه بعدی؛ مانند: ﴿وَيَطَّافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ (إنسان: ۷۶/۱۵-۱۶).
ج) تکرار کلمات در آخر آیه؛ مانند: ﴿كَلَّا إِذَا دَكَتِ اللَّارِضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر: ۸۹/۲۱).
د) تکرار کامل یک آیه؛ مانند: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح: ۹۴/۵-۶).

۲-۲-۲-۱-۲- غیر متوالی (تکرار به دنبال هم نباشد) که به چند صورت می‌آید:

- أ) تکرار کلمه با کمی فاصله در یک آیه؛ مانند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد: ۱/۴).
ب) تکرار یک آیه در یک سوره؛ مانند: تکرار آیه ﴿وَإِنَّ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ در سوره شعراء (هشت مرتبه).
ج) تکرار یک آیه در سوره‌های مختلف قرآن؛ مانند آیه ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ شش مرتبه (در سوره‌های یونس: ۱۰/۴۸؛ انبیاء: ۲۱/۳۸؛ النمل: ۲۷/۷۱؛ سبأ: ۳۴/۲۹؛ یس: ۳۶/۴۸؛ الملک: ۶۷/۲۵).

۲-۲-۲-۲- تکرار در معنی بدون لفظ

شیوه منحصر به فرد قرآن کریم در پرداخت به نقل حوادث پیامبران و اقوام گذشته که در هر سوره و موقعیتی، مقدار مشخصی از آنها بیان می‌شود، موجب شده که گروهی آنها را از نوع تکرار یک صحنه بشمارند؛ مانند: داستان‌های پیامبران، ذکر بهشت و نعمتهای آن و نیز توصیف

جهنم و عذاب آتش (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۳، صص ۲۲۴-۲۳۰). البته همانطور که پیش از این اشاره شد، عدم دقت در تفاوت‌های موجود باعث شده که این موارد را جزء تکرار بشمارند.

۲-۳- فواید تکرار

کاربردهای متفاوت تکرار، اهداف مختلفی دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:
 (أ) تقریر یا تثبیت کلام: خداوند متعال، علت تکرار قصه‌ها و اندرزها را چنین بیان می‌دارد: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾؛ «و این گونه آن را قرآنی به زبان عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم، و در آن، هشدارها و تهدیدهای گوناگون آوردیم. امید است [از عقاید و آرای بی‌پایه و گناه و طغیان] بپرهیزند، یا برای آنان، بیداری و هشیاری پدید آورد» (طه: ۱۱۳/۲۰)؛ تکرار در سوره «الرَّحْمَن» نیز چنین است (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۳، صص ۲۲۴-۲۳۰).

(ب) تأکید؛ مانند: ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ (نبأ: ۷۸/۴-۵) و ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح: ۹۴/۶۵). این حالت همانند زمانی است که به تیرانداز گفته شود: إِرمِ إرم، (همانجا).

(ج) تأکید به منظور قطع طمع و حرص مخاطب؛ مانند: «والله لا أفعل كذا ثم والله لا أفعله» و همانند تکرار در سوره کافرون (همانجا).

(د) اگر فاصله دو کلام آنقدر زیاد باشد که احتمال فراموشی آن داده شود؛ مانند: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۸/۳) و همچنین ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنَّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف: ۴/۱۲) (همانجا).

(ه) به منظور ترساندن و تعظیم؛ مانند: ﴿الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ﴾ (حاقه: ۶۹/۱-۲)، ﴿الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ﴾ (قارعه: ۱۰۱/۱-۲)، ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ (واقعه: ۵۶/۲۷)، ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ (قدر: ۹۷/۱-۲)، (کرمانی، بی‌تا، ص ۲۵۲) و گاهی برای بزرگ شمردن مضاف إليه است؛ مانند: تکرار در سوره ناس (همان، ص ۲۵۸).

و) هرگاه لفظ مکرر در صورت تکرار نشدن با مطلب دیگری، اشتباه شود: مانند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد: ۱/ ۵). اگر «ایاک» در جمله دوم تکرار نمی‌شد، احتمال داشت مخاطب با «نستعینک» اشتباه بگیرد (همان، ص ۶۶).

ز) هرگاه یک کلمه در یک آیه، معانی متفاوتی داشته باشد: مانند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۳/ ۱۷۳)، منظور از «الناس» اولی منافقین و جاسوسان و «الناس» دومی مشرکین و دشمنان هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۴/ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۳۱).

ح) ذکر داستان در مواضع متعدد به همراه عبرت و استدلالی غیر از موضع دیگر: در این صورت، تکراری محسوب نمی‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۰۸) و در عین حال، هیچ تعارضی نیز با یکدیگر ندارند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۳۰۸).

۲-۴- شیوه‌های بیان داستان‌های قرآن کریم

قرآن کریم در بیان داستان‌ها، شیوه‌های متفاوتی دارد که بیان تمام آنها از حوصله این مقاله خارج است. در اینجا، تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود (ر.ک. مریم السباعی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۵):
 ا) بیان تفصیلی یک داستان؛ مانند داستان حضرت یوسف.

ب) بیان داستان طولانی در قسمت‌های مجزا از هم در سوره‌های مختلف؛ مانند داستان حضرت لوط.

ج) داستان کوتاه و مختصر در یک سوره؛ مانند داستان‌های نمل، نحل، هدهد، اصحاب فیل.
 د) بیان کلیات و تشریح قسمتی از داستان به عنوان هدف اصلی در سوره مورد نظر، مانند داستان حضرت لوط (ع) در سوره «حجر: ۱۵»؛ قرآن کریم در نقل این داستان، در ابتدا کلیات را بیان فرموده است آیه‌های (حجر: ۱۵/ ۵۷ تا ۶۶). سپس، بخش آمدن قوم و مجادله آنها با حضرت لوط (ع) تشریح شده که بر گناه خود اصرار داشتند و نتیجه اصرارشان بر گناه، نزول عذاب الهی بوده که بلافاصله پس از آن ذکر شده است.

این شیوه نقل داستان در قرآن کریم باعث شده که گروهی به اشتباه افتاده، تصور نمایند که داستان‌های قرآن از نوع «حقیقت ادبی» هستند و نه یک واقعیت تاریخی که در دنیای واقعی حادث شده است. آنها برای اثبات ادعای خود، به همین سوره حجر استشهاد می‌کنند که در این آیات، ترتیب زمانی، رعایت نشده است (خلف‌الله، ۱۹۹۹، صص ۱۶۳-۱۶۹)؛ در حالی که پرداخت‌های قصص قرآنی، شیوه‌ای مختص قرآن کریم است و ادعای آنها برای حمل آن بر غیر

واقعی بودن و یا صرف ادبی بودن داستان صحیح نیست. در این راستا علامه طباطبایی، علت به هم ریختگی و اتصال آن قسمت داستان به آیه عذاب را روشن شدن آیه ﴿وَ أَنْ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾ (حجر: ۵۰/۱۵) بیان می کند که در ابتدای آیات نامبرده، واقع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۸۳).

ه) یکی دیگر از شیوه های قرآن، نقل داستان به هر دو صورت نقل قول مستقیم و غیر مستقیم است که هر کدام تأثیر متفاوتی در مخاطبان خود دارند. مانند: ﴿وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف: ۸۰/۷)؛ «و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می شوید؟» و گاهی هم به صورت نقل قول غیر مستقیم، می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذُرِّ. وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي﴾ «قوم لوط بیم دهندگان را تکذیب کردند به راستی لوط آنان را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود، ولی [آنان با وی] در بیمها و هشدارها [یش] سرسختانه مجادله و ستیزه کردند و از میهمانانش [که در حقیقت فرشتگان ما بودند] کام جویی خواستند، در نتیجه دیدگانشان را محو و نابینا کردیم پس [گفتیم: طعم] عذاب و هشدارهایم را بچشید» (قمر: ۵۴ / ۳۳-۳۶ و ۳۷). یعنی از حضرت لوط میهمانان او را مطالبه کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۹۲). این لحن، گاهی برای بیان شدت عذاب و قهر الهی به کار رفته است. به تعبیر علامه طباطبایی در آیه ۳۷ سوره قمر، التفاتی از غیب به خطاب شده و روی سخن با قوم لوط است و غرض از التفات، توبیخ بیشتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۸۱۹).

داستان حضرت لوط از جمله داستان های طولانی قرآن است که بخش هایی از آن، به صورت مجزاً در سوره های مختلف آمده است. کلمه لوط در قرآن، ۲۷ بار ذکر شده است و داستان حضرت لوط مجموعاً در ۱۲ سوره بیان شده که با توجه به نظر اکثر مفسران، تمامی آنها مکی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۳۶). در این بخش، مجموع این آیات به صورت هشت پرده نمایشی تقسیم و در پایان هر قسمت ضمن مقایسه آیات، نتیجه گیری لازم مبنی بر عدم تکرار آنها ارائه می شود.

۳-هشت پرده نمایشی داستان حضرت لوط

بر اساس آنچه قبلاً بیان شد، قسمت‌های داستان حضرت لوط (ع) که در سوره‌های مختلف ذکر شده، حالت مجموعی داشته و غیرقابل تفکیک از یکدیگر هستند؛ این وضعیّت را خصوصاً در مواردی که پیامبر در مقام مکالمه با قومش باشد، نمایان‌تر است. اما از آنجا که معتقدان به تکرار، به تشابه بین تعدادی از آیات و جملات هر مجموعه معتقدند، ما نیز بر آن شدیم که به تفاوت‌های موجود در این جملات به ظاهر مشابه پرداخته و ضمن اثبات عدم تکرار، به توضیح اغراض و اهداف هر کدام از آنها بپردازیم.

۳-۱-مشاجره حضرت لوط با قومش

خداوند حکیم چهار صحنه متفاوت از مشاجره لفظی حضرت لوط با قومش را در چهار سوره بیان داشته است. با مقایسه این گفتگوها با یکدیگر، متفاوت بودن آنها مشخص می‌گردد. در این قسمت به سخنان لوط (ع) در این چهار صحنه می‌پردازیم:

أ) ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾؛ «و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می‌شوید؟ شما زنان را ترک کرده و با مردان سخت شهوت می‌رانید! آری شما قومی (در فساد و بزهکاری) اسرافکارید» (اعراف: ۸۰/۷-۸۱).

ب) ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾؛ «آیا از میان مردم جهان، شما با مردان آمیزش می‌کنید؟ و آنچه را پروردگارتان برای شما از همسرانتان آفریده رها می‌کنید؟ [برای این کار زشت بی سابقه، دلیل و برهان استواری ندارید] بلکه شما گروهی تجاوزکار [از حدود خدا و مرزهای انسانیت] هستید» (شعراء: ۲۶/۱۶۵-۱۶۶).

ج) ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛ «آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید؟ [شما برای این کار زشت دلیل و برهانی ندارید] بلکه شما گروهی نادان هستید. پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید زیرا آنان مردمانی اند که همواره خواهان پاکی‌اند» (نمل: ۲۷/۵۴-۵۵).

(د) ﴿وَلَوْ طَّا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، أُنْتُمْ لَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ...﴾ «و لوط را [نیز فرستادیم]، آنگاه به قومش گفت: شما کار بسیار زشتی مرتکب می‌شوید که پیش از شما هیچ یک از جهانیان آن را انجام نداده‌اند. آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه [توالد و تناسل] را قطع می‌نمایید و در محفل عمومی خود [در انظار یکدیگر] این کار بسیار زشت را مرتکب می‌شوید. پس جواب قوم او جز این نبود که گفتند: اگر تو از راستگویانی عذاب خدا را برای ما بیاور» (عنکبوت: ۲۸-۲۹). این قسمت از داستان در حقیقت، گفتگو بین حضرت لوط (ع) و قوم اوست و خداوند متعال این کلمات را از زبان آنها در این چهار سوره نقل قول می‌کند. این بخش‌ها علاوه بر اینکه قابل تفکیک نیستند، در موارد مشابه نیز در آنها، کلمات متفاوتی به کار رفته که هر کدام بار معنایی خاص خود را دارند و این امر، نشان از عدم تکرار دارد.

برای مثال، در سوره اعراف ﴿قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾، در سوره شعراء ﴿قَوْمٌ عَادُونَ﴾، در سوره نمل ﴿قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ و در سوره عنکبوت ﴿الْقَوْمُ الْمَفْسِدِينَ﴾ به کار رفته که اگر چه همگی بار معنایی منفی دارند، ولی مترادف یکدیگر نیستند و معانی متفاوتی دارند و از همین روست که به جای هم نیز به کار برده نمی‌شوند. برای نمونه، کلمه «اسراف» در مواقعی به کار می‌رود که مصرف، بر اساس حدّ و اندازه‌ای معقول انجام پذیرد که زیاده از آن، تجاوز خواهد بود؛ ولی کلمه ﴿عَادُونَ﴾ از همان اول، به معنی متجاوز است. همچنین تعبیر ﴿تَجْهَلُونَ﴾ یعنی به‌رغم آنکه فرد، علم به نادرستی عملی دارد، باز هم به چنین کار قبیحی دست می‌زنند. در سوره عنکبوت «علاوه بر عمل ناپسند لواط، دو عمل دیگر یعنی راهزنی و ارتکاب آشکار منکر را نیز برایشان اثبات می‌نماید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴۰).

از سوی دیگر، در سوره شعراء، احساس می‌شود که لحن آیات بسیار تندتر است؛ زیرا در مقابل کلمه ﴿الرَّجَالَ﴾ سوره‌های دیگر، در اینجا کلمه ﴿الذُّكْرَانَ﴾ آمده و به جای عبارت ﴿مِنْ دُونَ النِّسَاءِ﴾، جمله ﴿وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ...﴾ و همچنین از کلمه ﴿عَادُونَ﴾ استفاده شده است. از کلمه ﴿مُسْرِفُونَ﴾ در سایر سوره‌ها، استنباط می‌شود که خطاب به گروهی است که علی‌رغم داشتن زن و فرزند، مرتکب این عمل شنیع می‌شدند؛ ولی در سوره شعراء، به گروهی اشاره شده که اصلاً میل به ازدواج با زنان نداشته و افرادی متجاوز بوده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت نقل این فراز به ظاهر یکسان از داستان در سوره‌های مختلف، نه تنها تکراری نیست بلکه بازتاب سخنان حضرت لوط با قشرهای مختلف قومش در زمان‌های متفاوت است.

۳-۲- جواب قوم حضرت لوط (ع) به قوم خویش

این بخش از داستان نیز که در حقیقت جواب قوم لوط در صحنه‌های متفاوت است، با تعبیر مختلفی در قرآن کریم به ثبت آمده است. آیات از این قرارند:

أ ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾؛ «و پاسخ قومش جز این نبود که به یکدیگر گفتند: اینان را از شهرتان بیرون کنید زیرا مردمانی‌اند که همواره خود را پاک نشان می‌دهند» (اعراف: ۷/ ۸۲).

ب ﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾؛ «گفتند: ای لوط! اگر [از تبلیغ دین] باز نایستی، حتماً تبعید خواهی شد» (شعراء: ۲۶/ ۱۶۷).

ج ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾؛ «پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید زیرا آنان مردمانی‌اند که همواره خواهان پاکی‌اند» (نمل: ۲۷/ ۵۶).

د ﴿... فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾؛ «آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه [توالد و تناسل] را قطع می‌نمایید و در محفل عمومی خود [در انتظار یکدیگر] این کار بسیار زشت را مرتکب می‌شوید. پس جواب قوم او جز این نبود که گفتند: اگر تو از راستگویانی عذاب خدا را برای ما بیاور» (عنکبوت: ۲۹/ ۲۹).

مسئلاً، این قسمت از داستان در عمل، قابل تفکیک از قسمت اول نیست، ولی از آنجا که قائلان به تکرار، این آیات را به صورت مجزاً مقایسه کرده‌اند، در این قسمت نیز به همین صورت بررسی شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود، در سوره (نمل: ۲۷/ ۵۶) عبارت ﴿أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ﴾ آمده، در حالی که در سوره (اعراف: ۷/ ۸۲) ﴿أَخْرِجُوهُمْ﴾ ذکر شده است و کاربست اسم علم بر شمول تمامی افراد، از جمله خود حضرت و اطرافیان و خانواده صراحت دارد؛ زیرا با توجه به ویژگی علنی بودن عمل شنیع لواط، مندرج در عبارت ﴿أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾؛ به عمل زشت همدیگر، نظاره‌گرید، قبح این گناه از بین رفته بوده است و لذا جوابشان از گروه ﴿مُسْرِفُونَ﴾، صریح‌تر است (ابو جعفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹) و اظهار در این سوره از لحاظ علم و حکمت، شایسته‌تر از درج ضمیر است (بقاعی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۸۳). همچنین، در خصوص ضمیر ﴿هُم﴾ در ﴿أَخْرِجُوهُمْ﴾، دو نظر دیگر نیز نقل شده است: یکی این که در سوره اعراف، کنایه است و سپس در سوره نمل آن را تفسیر می‌کند و دیگر اینکه سوره نمل، قبل از سوره اعراف

نازل شده؛ بنابراین، در اوّلی، تصریح صورت گرفته و در دومی، به صورت کنایه آمده است (کرمانی، بی تا، ص ۱۲۵).

باید در نظر داشت که در نقل داستان‌های اقوام گذشته، تقدیم و تأخیر نزول سوره‌ها نباید تأثیری در کلمات به کار رفته در آنها داشته باشد؛ زیرا این وقایع، در زمان گذشته اتفاق افتاده‌اند و نقل هر قسمتی از آنها در هر سوره‌ای در حقیقت، چیزی را در گذشته تغییر نخواهد داد. از این رو، می‌توان گفت اینها جواب‌های دو گروه متفاوت و یا مربوط به دو زمان مختلف است. و اما در جواب قوم، در سوره شعرا - چنانکه قبلاً بیان شد - خطاب حضرت لوط به آنها، تند و جواب این گروه نیز تند است. این تفاوت از کاربرد کلمه ﴿لَتَكُونَنَّ﴾ که دو تأکید (لام و نون مشدّد) دارد و نیز از بار معنایی کلمه ﴿المُخْرَجِينَ﴾، معلوم می‌شود که از نظر بلاغی، از صورت فعلی آن بیشتر است. در سوره عنکبوت نیز صحنه، کاملاً متفاوت است؛ زیرا با لحن استهزا، بیان می‌کنند که اگر راست می‌گویی، عذاب الهی را بر ما فرود آور. اما آیاتی از سوره (حجر: ۱۵/ ۶۳-۶۴) ﴿قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ﴾، گویی در جواب ملائکه به حضرت لوط و در پاسخ به استهزای این گروه نازل شده است. بدین ترتیب، به این نتیجه می‌رسیم که این آیات، جواب گروه‌های مختلف محسوب می‌شوند و هیچکدام تکراری نیستند (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۲۵، ص ۵۲).

۳-۳- فرود فرشتگان بر حضرت ابراهیم، قبل از تعذیب قوم لوط

این پرده از داستان، مأموریت فرشتگان قبل از عذاب قوم لوط را به تصویر می‌کشد، آنان پس از فرود آمدن بر ابراهیم (ع)، و بشارت به فرزنددار شدن وی، مأموریت بعدیشان را نیز به وی اعلام می‌کنند، در این زمان بین ملائکه و ابراهیم گفتگوهایی انجام گرفته که خداوند متعال در چهار سوره، قسمت‌هایی از این گفتگو را بیان داشته است:

الف) ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾؛ و ملائکه در جوابش می‌گویند: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾؛ «پس هنگامی که ترس و دلهره از ابراهیم برطرف شد و آن مژده به او رسید، با ما درباره قوم لوط [به قصد دفع عذاب از آنان] به گفتگو پرداخت. ای ابراهیم! از این [گفتگو] درگذر زیرا فرمان پروردگارت [بر عذاب قوم لوط] فرا رسیده و یقیناً آنان را عذابی بدون بازگشت خواهد آمد» (هود: ۷۶-۷۴ / ۱۱)

ب) ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾؛ سپس از زبان حضرت ابراهیم، می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ و ملائکه در جوابش می‌گویند: ﴿قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾؛ «و زمانی که فرستادگان ما با بشارت [ولادت اسحاق] نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما یقیناً اهل شهر را نابود می‌کنیم زیرا اهل آن ستمکاراند. گفت: لوط در آنجاست. گفتند: ما به کسانی که در آنجا هستند، داناتریم، حتماً او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم، مگر همسرش را که از باقی ماندگان خواهد بود» (عنکبوت: ۲۹ / ۳۱-۳۲).

ج) ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ «[سپس] گفت: ای فرستادگان! کار مهم شما چیست؟ گفتند: ما به سوی قومی گنهکار فرستاده شده‌ایم [تا نابودشان کنیم] مگر خاندان لوط را که قطعاً همه آنان را نجات می‌دهیم، مگر همسرش را که [به سبب روی‌گردانی‌اش از حق] مقدر کرده‌ایم از بازماندگان [در شهر و نابودشوندگان] باشد» (حجر: ۱۵ / ۵۷-۵۹).

د) ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ «[ابراهیم] گفت: ای فرستادگان! دنبال چه کار مهمی هستید؟ گفتند: ما را به سوی مردمی گنهکار فرستاده‌اند تا [بارانی] از گل‌سنگ بر آنان بفرستیم [سنگی که] نزد پروردگارت برای تجاوزکاران نشانه‌گذاری شده است پس هرکه را از مؤمنان در آن شهر بود [پیش از آمدن عذاب] بیرون بردیم» (ذاریات: ۵۱ / ۳۱-۳۵).

از آیات موجود در سوره‌های هود و عنکبوت چنین برمی‌آید که چون حضرت ابراهیم (ع) پیامبری بردبار و عطوف بوده، برای نجات قوم لوط از عذاب، از ملائکه التماس مساعدت می‌کند؛ ولی در جواب از زبان فرشتگان می‌شنود که این عذاب، حتمی و غیرقابل برگشت است؛ از این‌رو، حضرت ابراهیم (ع) به دنبال مایوس شدن از التماس برای دور کردن عذاب از قوم، می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ (عنکبوت: ۲۹ / ۳۲) یعنی به فکر نجات حضرت لوط است و می‌خواهد بداند حالا که عذاب قطعی است، پس سرنوشت حضرت لوط چه می‌شود. در این مرحله، ملائکه در جواب او، می‌گویند: ﴿قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (عنکبوت: ۲۹ / ۳۲).

بنابراین این آیات مکمل یکدیگر هستند. در دو سوره حجر و ذاریات هم که دو آیه عیناً تکرار شده، گویا گفتگو میان حضرت ابراهیم (ع) و ملائکه قبل از دو مورد بالا اتفاق افتاده است؛ زیرا بعد از آنکه حضرت ابراهیم (ع) پی برد که آنها برای عذاب قوم لوط آمده‌اند، شروع به التماس کرد. در ضمن اینکه همه آنچه رخ داده را در یک سوره نیاورده است، از اسلوب‌های ویژه قرآنی است.

اما آنچه در دو سوره حجر و ذاریات آمده که به حسب ظاهر، دو آیه تکراری هستند، آیه بعدی آنها به خوبی نشان می‌دهد که هدف از بیان آن دو، متفاوت است. توضیح، اینکه در سوره حجر پس از آن دو آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَأُولُو لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ولی در سوره ذاریات می‌فرماید: ﴿لَتُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾. گویی در سوره حجر، جواب نگرانی حضرت ابراهیم در خصوص حضرت لوط را بیان می‌کنند؛ ولی در سوره ذاریات، شدت عذاب قطعی بر قوم لوط را به حضرت ابراهیم (ع) اعلام می‌دارند. پس باز هم تکراری مشاهده نمی‌شود، یعنی در هر سوره به قسمت متفاوتی از یک گفتگو اشاره شده است.

۳-۴- فرود ملائکه به شکل پسرانی زیباروی

بالاخره زمان انجام مأموریت دوم ملائکه فرا می‌رسد و به نزد خاندان حضرت لوط می‌آیند، این پرده را نیز خداوند حکیم در سه سوره و با زوایای مختلفی بیان می‌دارد:

أ) ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾؛ «و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به سبب آمدنشان تنگدل و اندوهگین شد [زیرا خود را برای دفع خطر از مهمانانش در برابر قوم تبه‌کارش توانمند نیافت]، و گفت: این روز سخت و دشواری است» (هود: ۷۷/۱۱)؛

ب) ﴿فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ﴾؛ «پس هنگامی که فرستادگان خدا نزد خاندان لوط آمدند، لوط گفت: بی‌تردید شما گروهی ناشناخته‌اید» (حجر: ۶۱-۶۲).

ج) ﴿وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَأَنَّ مِنَ الْغَائِرِينَ﴾؛ «و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند به سبب [حضور] آنان [به صورت جوانانی آراسته] بدحال و بی‌طاقت شد و گفتند: مترس و غمگین مباش، قطعاً ما نجات دهنده تو و خانواده‌ات هستیم، مگر همسرت را که از باقی ماندگان خواهد بود» (عنکبوت: ۲۹/۳۳).

در سوره هود در آخر آیه، عبارت «هذا يوم عَصِيب» ذکر گردیده ولی در سوره عنکبوت، در مقابل آن، جمله ﴿وَقَالُوا لَا تَخَفْ...﴾ آمده است؛ در نتیجه، کاملاً مشهود است که در سوره هود، گویی حضرت لوط (ع) وقتی ملائکه را به صورت پسران زیباروی دید، با شناختی که از روحیه منحرف قوم خود سراغ داشت، این جمله را بر زبان جاری ساخت که در حقیقت، بیانگر گرفتاری حضرت لوط (ع) و مستأصل شدن وی در برابر تقاضای نامشروع قوم خویش است. به همین دلیل، در ادامه داستان، شتابان آمدن قومش به سوی او و مجادله با ایشان را نقل می‌کند. ولی در سوره عنکبوت، همین حادثه از زاویه دیگری نقل می‌شود؛ یعنی هنگامی که ملائکه، حضرت لوط را با چنین حالت غمگینی مشاهده کردند، در مقام دلداری وی، گفتند که مترس و غمگین مباش که ما تو و اهل بیت تو را نجات خواهیم داد؛ البته با آوردن حرف عطف واو، به نظر می‌رسد که این سخن با فاصله‌ای زمانی، بیان شده است. در سوره حجر نیز با آوردن «آل لوط» به جای «لوط»، کاملاً مشهود است که زمان و مکان این گفتگوها نیز متفاوت است.

۳-۵- خبردار شدن قوم لوط از میهمانان تازه‌وارد

در این پرده، خداوند متعال به روایت وقایعی که بعد از باخبر شدن قوم لوط از میهمانان ایشان اتفاق افتاده، می‌پردازد، که در هر سوره به قسمتی از این صحنه اشاره شده است:

أ) ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ﴾؛ «و قومش شتابان به سویش آمدند [تا به خیال خود به میهمانانش دست‌درازی کنند، آن قومی] که پیش از آن کارهای زشت و ناپسند مرتکب می‌شدند، گفت: ای قوم من! اینان دختران من هستند، اینان [از نظر ازدواج] برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا پروا کنید و مرا در میان میهمانانم رسوا نکنید آیا از میان شما مردی راه یافته نیست؟ گفتند: مسلماً دانسته‌ای که ما را به دخترانت هیچ حاجت و نیازی نیست و خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم!! گفت: ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می‌گرفتم» (هود: ۱۱/ ۷۸-۸۰).

ب) در سوره حجر، ابتدا کلیاتی را بیان فرموده سپس به خاطر اهمیت خاص این قسمت، به توضیح مفصل آن پرداخته است: ﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ قَالُوا أَوْلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾؛ «و اهل شهر

[با آگاه شدن از مهمانان لوط] شادی کنان [به خانه لوط] آمدند. لوط گفت: اینان مهمانان منند، آبروی مرا نبرید. از خدا پروا کنید و مرا [نزد مهمانانم] خوار و بی‌مقدار نسازید. گفتند: مگر ما تو را [از مهمان کردن] مردمان نهی نکردیم؟ [لوط] گفت: اگر می‌خواهید [کار درست و معقولی] انجام دهید، اینان دختران من هستند [و برای ازدواج مناسب هستند]» (حجر: ۶۷-۷۱)

ج ﴿وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي﴾؛ «به راستی لوط آنان را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود، ولی [آنان با وی] در بیمها و هشدارها [یش] سرسختانه مجادله و ستیزه کردند و از میهمانانش [که در حقیقت فرشتگان ما بودند] کام جویی خواستند، در نتیجه دیدگانشان را محو و نابینا کردیم پس [گفتیم: طعم] عذاب و هشدارهایم را بچشید» (قمر: ۳۶-۳۷/۵۴).

با مقایسه این سه سوره در بیان این قسمت از داستان که در مقطع زمانی مشخصی اتفاق افتاده است، موارد مشترک و متفاوتی را درمی‌یابیم که نشان از تکراری نبودن آنها دارد؛ از جمله: ا) در سوره هود عبارت ﴿بِهَرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ آمده، در حالی که در سوره حجر از ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ استفاده شده که هر کدام اشاره به یکی از حالت‌های قوم به هنگام آگاهی یافتن از میهمانان دارد. ب) وقتی حضرت لوط (ع) آنها را با چنین حالتی مشاهده کرد، اولین عکس‌العمل ایشان این بوده که در سوره حجر، می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ﴾؛ ولی آنها در جوابش گفتند: ﴿قَالُوا أَوْلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛ یعنی ما تو را از پذیرفتن میهمانان غریبه منع کرده بودیم. وقتی حضرت لوط (ع) این جواب را از آنها شنید، کاملاً مستأصل شده و برای دست‌کشیدن از این عمل زشت‌شان، پیشنهاد تزویج دخترانش را به آنها می‌دهد: ﴿قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾.

از سوی دیگر در سوره هود، این قسمت، کمی متفاوت ذکر شده است؛ به گونه‌ای که گویی حضرت این پیشنهاد را دو بار بیان کرده است: ﴿... قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ که این بار در پاسخ گفتند: ﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ﴾ که وقتی آن حضرت این پاسخ را نیز از آنها می‌شنود، کاملاً مأیوسانه می‌فرماید: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ﴾ و در سوره قمر در قسمتی کاملاً متفاوت بیان فرمود: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي﴾، یعنی به علت کور شدنشان، دیگر نتوانستند به میهمانان دست بیابند.

۳-۶- جواب ملائکه به حضرت لوط (ع) پس از هجوم به خانه

عکس‌العمل فرشتگان در برابر حرکات قوم و همچنین دلداری به حضرت لوط که شدیداً نگران و غمگین بود، در این پرده به آن پرداخت می‌شود:

الف) ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؛ «[میهمانان] گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم، آنان هرگز به تو دسترسی پیدا نمی‌کنند، پس خانواده‌ات را در پاره‌ای از همین شب حرکت ده و نباید هیچ یک از شما به سوی شهر بازگردد، اما همسرت را با خود مبر زیرا غذایی که به تبهکاران می‌رسد به او هم خواهد رسید. یقیناً وعده‌گاشان [برای دچار شدن به عذاب] صبح [فردا] است، آیا صبح نزدیک نیست؟» (هود: ۸۱ / ۱۱).

ب) ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرُ﴾ (قمر: ۳۷ / ۵۴)

همچنانکه قبلاً ذکر شد، جواب ملائکه در سوره عنکبوت، با حرف عطف (و) آمده است: ﴿...وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ...﴾ که مربوط به زمان دیدار اولیه بوده است؛ یعنی هنوز قوم نیامده بودند و حضرت لوط (ع) در دلش، احساس ترس و اندوه می‌کرد. ولی در این سوره (هود: ۱۱)، بدون حرف عطف آمده است؛ یعنی این سخن بلافاصله در جواب این مرحله از داستان - پس از هجوم قوم به منزلش - گفته شده است: ای لوط چرا نگرانی؟ ما فرستاده‌های خداییم و آنها به تو دست پیدا نمی‌کنند. علت آن را نیز در سوره قمر آورده است؛ زیرا همگی کور شده‌اند.

۳-۷- نجات اهل بیت لوط (ع) از عذاب الهی، به جز همسر نافرمان وی

این قسمت از داستان که یکی از مهمترین قسمت‌های عبرت‌آموز آن نیز هست در ده سوره و از زوایای متعددی به آن اشاره شده است:

۱) ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾؛ «پس او و اهلش را نجات دادیم مگر

همسرش که از باقی ماندگان [در میان کافران] بود» (اعراف: ۸۳/۷)؛

۲) ﴿... فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ

مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ (هود: ۸۱ / ۱۱)؛

۳) ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾؛

«پس [چون] پاره‌ای از شب [گذشت] خاندانت را کوچ ده و خودت دنبال آنان برو و هیچ یک

از شما [به شهر] بازنگردد، و آنجا که مأمور هستید، بروید» (حجر: ۶۵ / ۱۵).

﴿فَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾؛ «پس ما او و خانواده‌اش همگی را نجات دادیم، مگر پیرزنی در [میان] باقی ماندگان» (شعراء: ۱۷۰-۱۷۱).

﴿فَأَنجِينَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاَهَا مِنَ الْغَابِرِينَ﴾؛ «پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم مگر همسرش را که مقدر کرده بودیم در باقی ماندگان [در شهر برای هلاکت بماند]» (نمل: ۲۷/۵۷).

﴿...لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ... إِنَّا مُنْجُونَكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (عنکبوت: ۲۹/۳۲-۳۳).

﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾؛ «[یاد کن] هنگامی را که او و همه اهلسش را نجات دادیم، مگر پیرزنی را که در میان باقی ماندگان [در شهر] بود» (صافات: ۳۷/۱۳۴-۱۳۵).

﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ «پس هر که را از مؤمنان در آن شهر بود [پیش از آمدن عذاب] بیرون بردیم» (ذاریات: ۵۱/۳۵).

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾؛ «ما بر آنان توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می‌آورد فرستادیم [در نتیجه همه را هلاک کرد]، مگر خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم» (قمر: ۵۴/۳۴).

﴿وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ...﴾؛ «و به لوط، حکمت و دانش دادیم و او را از آن شهری که [اهلسش] کارهای زشت مرتکب می‌شدند، نجات دادیم...» (انبیاء: ۲۱/۷۴).

این قسمت از داستان، چنان‌که پیش از این بیان شد، با قسمت‌های قبلی تفاوت دارد؛ زیرا کیفیت نجات خاندان حضرت لوط (ع) و اراده الهی در این خصوص را ذکر می‌کند و طبعاً، همانند نقل قول از دیگران نیست. تفاوت کلمات در بیان این قسمت، در حقیقت اشاره به نکات خاصی دارد، از جمله:

أ) نجات مؤمنان، بعد از مدتی تحمل سختی، یک سنت الهی است؛

ب) نجات هر انسانی در گرو اعمال و کردار نیکوی اوست؛ و گرنه همنشینی و همراهی با بهترین انسان‌ها نیز کاری از پیش نخواهد برد.

در دو سوره ذاریات و قمر، همسر حضرت لوط را استثنا نکرده است؛ زیرا در اوّلی مستثنی‌منه یعنی مؤمنین، و در دوّمی، شکرگزاران هستند که هیچکدام شامل آن زن نمی‌شود. پس در هیچ یک از دو سوره، نیازی به استثناء نبوده است.

ج) با توجه به ساختار هر یک از سوره‌ها از کلمات مختلفی - از جمله، ﴿أَنْجِنَاهُ﴾، ﴿نَجِّنَاهُ﴾، ﴿لُنَجِّينَهُ﴾، ﴿إِنَّا مُنَجِّوْكَ﴾، ﴿إِنَّا لَمُنَجِّوْهُمْ﴾ - استفاده شده است که البته ریشه در تفاوت معنایی آنها با هم دارند. برای نمونه، کلمه ﴿لُنَجِّينَهُ﴾ از زبان ملائکه برای آرامش خاطر حضرت ابراهیم (ع) بیان شده، و از این رو با تأکید آمده است. از همه مهم‌تر، از آنجا که نجات مؤمنان، سنتی عینی و قابل فهم برای همگان است، در بیشتر سوره‌ها با الفاظ و تأکیدهای متفاوتی بیان شده، تا بر هدف اصلی طرح این سوره تصریح و پافشاری شود.

۳-۸- فرود آمدن عذاب بر قوم لوط

این قسمت از داستان که آخرین قسمت و نتیجه نهایی آن نیز هست در ده سوره و با شدت و ضعف خاصی که با سیاق سایر آیات هم مطابقت داشته باشد، بیان شده است:

(۱) ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾؛ «و بر آنان بارشی [از سنگ‌های

آتشین] بارانیدیم، پس با تأمل بنگر که سرانجام گنهکاران چگونه بود؟» (اعراف: ۷ / ۸۴)؛

(۲) ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مِّن مَّوَدِّ مَسْمُومَةٍ عِنْدَ رَبِّكَ

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبِيعْدٍ﴾؛ «پس هنگامی که عذاب ما فرا رسید، بالاترین آن [سرزمین آلوده] را فروترینش نمودیم و بر آن سنگ‌هایی از نوع سنگ گل لایه لایه فرو ریختیم. [سنگ‌هایی] که نزد پروردگارت نشانه‌دار بود و آن سنگ‌ها از ستمکاران دور نیست» (هود: ۱۱ / ۸۲ - ۸۳)؛

(۳) ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ﴾؛ «پس

هنگامی که به صبح درآمدند، صدایی [مرگبار و وحشتناک و غرشی سهمگین] آنان را فرا گرفت. و آنچه [از بناهای محکم و استواری که] فراهم می‌آوردند، عذاب خدا را از آنان دفع نکرد» (حجر: ۱۵ / ۸۳-۸۴)؛

(۴) ﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ﴾؛ «سپس دیگران را نابود کردیم،

و بارانی از سنگ گل بر سر آنان بارانیدیم پس بد بود باران بیم داده‌شدگان» (شعراء: ۲۶ / ۱۷۲-۱۷۳)؛

(۵) ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ﴾؛ «و بارانی از [سنگ گل] بر آنان بارانیدیم، پس

چه بد بود باران بیم داده‌شدگان» (نمل: ۲۷ / ۵۸)؛

(۶) ﴿إِنَّا مُنَزِّلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾؛ «ما بر اهل این شهر به علت کار بسیار زشتی که مرتکب می‌شوند، عذاب سختی از آسمان نازل خواهیم کرد» (عنکبوت: ۲۹ / ۳۴)؛

(۷) ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ﴾؛ «سپس دیگران را هلاک کردیم» (صافات: ۳۷ / ۱۳۶)؛

(۸) ﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾؛ «تا از گل سنگ بر آنان بفرستیم [سنگی که] نزد پروردگارت برای تجاوزکاران نشانه گذاری شده است» (ذاریات: ۵۱ / ۳۳-۳۴).
 (۹) ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسِحْرٍ... وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ﴾؛ «ما بر آنان توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می‌آورد فرستادیم [در نتیجه همه را هلاک کرد]، مگر خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. به یقین در سپیده دم عذابی پیگیر و پایدار به آنان رسید» (قمر: ۵۴ / ۳۸-۳۴).

(۱۰) ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾؛ «خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین‌داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید» (تحریم: ۶۶ / ۱۰).

این قسمت از داستان نیز بیان یک حقیقت تاریخی واقعی است که در برخی از آیات، به بیان کلیات آن، اکتفا شده ولی در برخی دیگر، جزئیات نیز آمده است. هدف غایی، بیان سرنوشت گروهی منحرف و زشت سیرت و عمل است که مصادیق آن، عبارات «مجرمین»، «ظالمین»، «منذرین»، «یفسقون»، «مسرین» است.

توصیف خود عذاب نیز در سوره‌های مختلف، متفاوت است، برای نمونه در سوره حجر با شدت فراوانی، اعلام می‌دارد ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ﴾ (حجر: ۸۳ / ۱۵-۸۴) ولی در سوره صافات، فقط به یک جمله ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ﴾ اکتفا شده است. در همین راستا، نوری معتقد است قرآن همچنانکه کتاب ذکر و توحید است، کتاب دعوت و ارشاد هم هست، بنابراین برای هدایت طبقات مختلف مخاطبان خود، نیاز به معانی متعدد و تعابیر فراوانی دارد؛ پس تمامی آیات و داستان‌های تکراری در قرآن، در حقیقت شامل یک معنی جدید و عبرت جدیدی هستند (نورسی، ۱۴۱۰، صص ۱۸۴-۱۸۵).

۴- بیان اهداف اصلی از هر مجموعه داستانی

- در پایان هر بخش از داستان حضرت لوط (ع)، خداوند به نتیجه‌گیری نهایی نیز پرداخته که توجه به سیاق آنها و اهداف هر سوره، شایان توجه است:
- (۱) اعراف: ۷ / ۸۴: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾
 - (۲) هود: ۱۱ / ۸۳: ﴿مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾
 - (۳) حجر: ۱۵ / ۷۷-۷۵: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾
 - (۴) شعراء: ۲۶ / ۱۷۴-۱۷۵: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾
 - (۵) نمل: ۲۷ / ۵۹: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾
 - (۶) عنكبوت: ۲۹ / ۳۵: ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾
 - (۷) صافات: ۳۷ / ۱۳۸-۳۷: ﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾
 - (۸) ذاریات: ۵۱ / ۳۷: ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾
 - (۹) قمر: ۵۴ / ۳۹-۴۰: ﴿فَذُوقُوا عَذَابِي وَتُذِرٌ وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ﴾

در حقیقت، هریک از آیات فوق، عصاره بیان اهداف هر مجموعه است. بنابراین هیچ‌کدام تکراری نبوده و در شبیه‌ترین مورد نیز تفاوت قابل توجهی دارند؛ زیرا مخاطبان آنها، انسان‌های متفاوتی بوده و میزان اثرپذیری هر یک نیز مختلف است.

نتیجه‌گیری

- (۱) داستان‌های قرآنی، از جنس بیان وقایع تاریخی هستند یعنی در عالم خارج رخ داده‌اند؛ نه آنکه صرفاً آفرینشی ادبی و ناشی از لفظ‌پردازی با هدف انذار و تبشیر انسان‌ها باشد و صحنه‌های غیر واقعی و مجازی ترسیم شده باشد. پذیرش قول اخیر، داستان‌های قرآنی را به اسطوره فروخواهد کاست؛ حال آنکه قرآن کریم، بارها اتهام اسطوره بودن را از خود نفی کرده است.
- (۲) با دقت در آیات مربوط به داستان قوم لوط در سوره‌های مختلف قرآن کریم، مشخص گردید که هیچ‌گونه تکراری در آنها نبوده و اگر آیه‌ای در دو مجموعه، به صورت مشترک آمده، در حقیقت مقدمه مشترکی است که استفاده متفاوتی از آن شده است.
- (۳) از آنجا که هدف نهایی از بیان یک داستان در هر سوره، با دیگری متفاوت است، لذا پرداخت هر قطعه از داستان بنا به ساختار هر سوره، با دیگری تفاوت بسیاری دارد.

- ۴) اختلاف موجود در پرداخت قصص قرآنی، می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد و در پس آنها حکمت‌هایی نهفته باشد. از جمله می‌توان به این موارد اشاره داشت:
- الف) تفاوت در نحوه برخورد پیامبران با اقشار مختلفی از قوم خود؛
- ب) شیوه منحصر به فرد قرآن در بیان واقعیات تاریخی؛
- ج) نیاز انسان‌ها به شیوه‌های تربیتی خاص خود و اثرپذیری متفاوت مخاطبان قرآن.

منابع و مأخذ

- قرآن كريم؛ ترجمه: حسين انصاريان، قم: انتشارات اسوه، ١٣٨٣ ش.
١. ابن تيمية، أبو العباس أحمد؛ *مجموع الفتاوى*؛ به كوشش عبدالرحمن بن محمد، مدينة: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ ق.
 ٢. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ ج ٣، بيروت: دار صادر، ١٤١٤ ق.
 ٣. أبو جعفر، أحمد بن إبراهيم؛ *ملاك التأويل القاطع بذوى الإلحاد*؛ بيروت: دار الكتب العلمية.
 ٤. انيس، ابراهيم و ديگران؛ *المعجم الوسيط*؛ ج ٤، تهران: مكتب نشر الثقافة الإسلامية، ١٤١٢ ق.
 ٥. بقاعي، برهان الدين؛ *نظم الدرر في تناسب الآيات والسور*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
 ٦. خلف الله، محمد احمد؛ *الفن القصصى فى القرآن*؛ به كوشش خليل عبدالكريم، قاهره: الانتشار العربى، ١٩٩٩ م.
 ٧. رازى، فخر الدين؛ *تفسير الكبير*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٠ م.
 ٨. رشيد رضا؛ *تفسير المنار*؛ قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠ م.
 ٩. زبيدى، مرتضى؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بی جا: دار الهداية، ١٩٥٧ م.
 ١٠. زركشى، محمد؛ *البرهان فى علوم القرآن*؛ به كوشش محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ١٩٥٧ م.
 ١١. سباعى، مريم؛ «*القصة فى القرآن*»؛ رسالة لنيل درجة الدكتوراة، جامعة أم القرى: كلية الشريعة، ١٤٠٤ ق.
 ١٢. سيد قطب؛ *التصوير الفنى فى القرآن*؛ ج ١٧، بی جا: دار الشروق، ٢٠٠٢ م.
 ١٣. سيوطى، جلال الدين؛ *الإتقان فى علوم القرآن*؛ به كوشش محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهره: الهيئة المصرية، ١٣٩٤ ق.
 ١٤. طباطبائي، سيد محمد حسين؛ *الميزان فى تفسير القرآن*؛ ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ ق.
 ١٥. طبرسى، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان فى تفسير القرآن*؛ ج ٣، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
 ١٦. طيب، سيد عبدالحسين، *اطيب البيان فى تفسير القرآن*؛ ج ٢، تهران: انتشارات اسلام، ١٣٧٨ ش.
 ١٧. كرمانى، محمود بن حمزة؛ *أسرار التكرار فى القرآن*؛ به كوشش عبدالقادر أحمد عطا، بی جا: دار الفضيلة، بی تا.
 ١٨. نورسى، بديع الزمان سعيد؛ *المعجزات القرآنية*؛ ترجمه: احسان قاسم الصالحى، عراق: بی نا، ١٤١٠ ق/ ١٩٩٠ م.